


LYRICLIT	Journal of Studies in Lyrical Language and Literature, 12 (45), Winter 2023 https://lyriclit.iaun.iau.ir/ ISSN: 2717-0896  20.1001.1.27170896.1401.12.45.6.9
----------	--

Research Article

Golkoshti Introduction and Review is a City Chaos Left Over from the Safavi Era

Khatibnia, Mahin (Corresponding Author)

Assistant professor, Persian Language and Literature Department, Esfahan (Khorasghan) Branch, Islamic Azad University, Esfahan, Iran

E-Mail: t.khatibnia@gmail.com

Abstract

There are many poets whose names are not mentioned in the memoirs and over time, the manuscripts of their divans have been known and studied by scholars around the world; Obviously, the manuscripts obtained, and especially the city of riots, are of special importance as the local history of the system, the lexicon left over from the words and expressions, as well as the reliable source of historical, social and cultural information of their time. And research about them is necessary and is one of the goals of this research. "Golkoshti" is one of the works of Mir Nejat Esfahani, one of Saeb Tabrizi's students and belongs to the Safavi period. The research method is quantitatively describing and analyzing 270 couplets of the shipwreck manuscript and library research and shooting tools. Extraction and retrieval of special and common words and terms of the Safavid period, retrieval of social customs, introduction of social classes, people's view of wrestling as a popular profession with more than 170 techniques and introduction of the city of Golkosht as the only reliable document that proves in the past, "gymnasium" was used instead of zurkhaneh, all of which are the results of this research.

Key Words: Mir Nejat, Golkoshti, Shahr-Ashoob, Safavid era.

Citation: Khatibnia, M. (2023). Golkoshti Introduction and Review is a City Chaos Left Over from the Safavi Era. Journal of Studies in Lyrical Language and Literature, 12 (45), 94-107. Dor: 20.1001.1.27170896.1401.12.45.6.9

Copyrights:

Copyright for this article is retained by the author (s), with publication rights granted to Journal of Studies in Lyrical Language and Literature. This is an open – access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution License (<http://creativecommons.org/licenses/by/4.0>), which permits unrestricted use, distribution and reproduction in any medium, provided the original work is properly cited.



فصلنامه علمی - تخصصی مطالعات زبان و ادبیات غنایی
گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف‌آباد
سال دوازدهم، شماره چهل و پنج، زمستان ۱۴۰۱، ص. ۹۴-۱۰۷

مقاله پژوهشی

گل کشتی، شهر آشوبی گمنام از عصر صفوی

مهین خطیب‌نیا^۱

چکیده

بسیارند شاعرانی که در تذکره‌ها از آن‌ها نامی به میان نیامده و به مرور زمان نسخه‌های خطی دیوان آنان در گوشه و کنار جهان شناخته شده و مورد بررسی و مذاکره محققان قرار گرفته است. بدیهی است که نسخه‌های خطی به دست آمده و بویژه شهر آشوب‌ها به عنوان تاریخ محلی منظوم، فرهنگ لغتی به جای مانده از واژه‌ها و اصطلاحات و همچنین منبع موثقی از اطلاعات تاریخی، اجتماعی و فرهنگی زمان خود محسوب شده، از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند و پژوهش درباره آن‌ها ضروری است. «گل کشتی» یکی از آثار میرنجات اصفهانی از شاگردان صائب تبریزی و متعلق به دوره صفویه است. روش تحقیق به صورت کیفی، توصیف و تحلیل ۲۷۰ بیت از نسخه خطی گل کشتی است. استخراج و بازیابی کلمات و اصطلاحات خاص و متداول دوره صفوی، بازیابی آداب و رسوم اجتماعی، معرفی طبقات اجتماعی، طرح دیدگاه مردم به کشتی در جایگاه حرفه‌ای پرطرفدار با بیان بیش از ۱۷۰ فن و معرفی شهر آشوب گل کشتی، تنها سند موثقی که ثابت می‌کند در قدیم به جای زورخانه از «ورزش‌خانه» استفاده می‌شد، همگی از نتایج به دست آمده این پژوهش است.

کلیدواژه‌ها: گل کشتی، شهر آشوب، دوره صفوی.

^۱ استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد اصفهان (خوراسگان)، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران. t.khatibnia@gmail.com

۱. مقدمه

جامعه‌شناسی علمی است که از مناسبات و روابط انسان‌ها با یکدیگر و نیاز به تشکیل سازمان و اجتماع در درک جهان واقعی سخن می‌گوید (ریترز، ۱۳۸۶: ۳۳۰). با این رویکرد می‌توان گفت شهرآشوب‌ها به مثابه تاریخ محلی منظوم می‌توانند، اوضاع اجتماعی و فرهنگی عصر خود را به خوبی ترسیم و اطلاعات مفیدی در جامعه‌شناسی شهری و تاریخی یک شهر ارائه کنند.

شهرآشوب نوعی شعر در توصیف پیشه‌وران و یا مدح و توصیف مردم یک شهر و یا افراد وابسته به یک دربار بوده است. در بین انواع این قسم شعر غنایی، شهرآشوب صنفی به جهت اشتغال بر اطلاعات جامعه‌شناختی، واژگان جامعه‌شناختی، کلمات و اصطلاحات فنی و کارافزارهای متداول مشاغل دوره‌های مختلف، متضمن فواید بسیاری است. از سوی دیگر نسخه‌های خطی به جای مانده از ادوار مختلف تاریخی و ادبی، سرمایه‌های عظیم فرهنگ و ادب یک کشور محسوب می‌شوند و زنده کردن آن اثر، بایسته به نظر می‌رسد. میرنجات اصفهانی از شاگردان صائب تبریزی است که در دوره صفویه می‌زیسته. در بین نسخه‌های خطی به دست آمده از آثار وی، شهرآشوب گل‌کشتی در توصیف معشوق ورزشکاری از حرفه و صنف کشتی‌گیران است؛ لذا این شهرآشوب صنفی، مجموعه‌ای از اطلاعات اجتماعی و آداب و رسوم و اخلاق و عادات مردم قرن دوازدهم برابر با دوره صفوی، با بیش از ۳۰۰ اصطلاح خاص کشتی و دارای ترکیبی از صحنه‌های متضاد (عرفان، عشق مجازی، تصوف) و خلاقانه است که بازشناسایی آن لازم و ضروری می‌نماید.

۱.۱. پیشینه تحقیق

در این زمینه می‌توان به تاریخ تذکره‌های فارسی از احمد گلچین معانی اشاره کرد که در آن به معرفی میرنجات، اخلاق و آثار او پرداخته؛ اما درباره شهر آشوب گل‌کشتی توضیحی نداده است. در تذکره نصرآبادی به کوشش احمد مدقق یزدی هم به صورت مختصر به بیان زندگی و اخلاق و شیوه شاعری میرنجات پرداخته شده است. آقای گلچین معانی به سال ۱۳۱۳ در مجله ارمغان، گل‌کشتی را به عنوان یکی از مثنوی‌های میرنجات معرفی و مختصری درباره سبک شعری او سخن گفته، اما اطلاعاتی درباره ابعاد جامعه‌شناختی این شهرآشوب به دست نداده است؛ لذا از آن‌جا که تاکنون بررسی و تحلیلی درباره این منظومه غنایی صورت نگرفته، انجام چنین پژوهشی ضروری به نظر می‌رسد.

۲. بحث

۱.۲. تعریف شهرآشوب

شهرآشوب ترکیب و صفتی مقلوب و صفت فاعلی است. شهرآشوب یا شهرانگیز یکی از اقسام فارسی دری است که معمولاً شاعر در آن به شرح پیشه‌ها و حرفه‌های متداول در شهرها می‌پردازد و به بهانه وصف معشوق، صاحبان حرفه یا حرفه‌های شهری خاص را ستایش یا نکوهش می‌کند (میرصادقی، ۱۳۸۵: ۲۱۰). بعد از شهرآشوب و شهرانگیز به اشعاری از همان نوع برمی‌خوریم با عناوین «دهر آشوب، جهان آشوب، عالم کوب، عالم آشوب، فلک آشوب...» که همه به یک معنی است و چون ماده شعر را پرزور گرفته ناچار عنوان مبالغه‌آمیزی هم به آن داده است. در مقابل چه بسا شهرآشوب‌هایی سروده شده که با وجود اشتها و انطباق محتوای آن با موازین مذکور، عنوان شهرآشوب ندارد؛ مانند کارنامه بلخ حکیم سنایی غزنوی (ر.ک: گلچین معانی، ۱۳۸۰: ۱۸).

۱. شعری که در وصف اهل حرف و صنایع مختلف شهری سروده شده و به جهت گیرایی و جذابیت و لطف بیشتر شعر، از صاحبان حرف با عنوان زیبا، دلبر، شوخ، مورو و ... یاد می‌کرده‌اند:

زیبا بت کفش گر چو کفش آراید
هر لحظه لب لعل بر آن می‌ساید
کفشی که ز لعل شکرش آلاید
تاج سر خورشید فلک را شاید
(مهستی گنجوی، ۱۳۴۷: ۴۸)

۲. شعری که شاعر در هجو و نکوهش یا گاه ستایش شهری و اهل آن شهر می‌سراید:

گفتم ز صفاهان مدد جان خیزد
علی است مروت که از آن کان خیزد
کی دانستم که مردمش کورانند
با آن همه سرمه کز صفاهان خیزد
(مجیربیلقانی.رک: دایره‌المعارف فارسی: ذیل شهر آشوب)

۳. بعضی نوع سومی نیز برای شهر آشوب بر شمرده‌اند به نام شهر آشوب درباری که به وصف، مدح یا ذم پادشاه، مطربان، خلوتیان و دیگر درباریان می‌پردازد (نصرتی سیاه‌مزگی، ۱۳۸۶: ۳۱). قابل ذکر است که شاعران بیشتر از روی تفتن، شهر آشوب می‌سرودند و قصد آنها اغلب هجو یا مدح بوده که گاه باعث برانگیختگی احساسات مردم می‌شده و یا در بعضی موارد نیز به سبب بی‌تأثیری شعر یا بی‌تأثری خلق، بی‌انعکاس می‌ماند و منجمد (زرین‌کوب، ۱۳۸۱: ۱۷۲). شهر آشوب‌ها بیشتر در قالب شعری قطعه، قصیده، رباعی، غزل، مثنوی و مخمس بوده، اما در مجموع آن‌ها که برای محترفه سروده شده، بیشتر در قالب رباعی است.

شهر آشوب‌ها منابع مهمی در جهت شناخت مشاغل مختلف و تحول آنها، دگرگونی و تغییر افزارهای صنایع در دوره‌های مختلف هستند؛ به طور مثال امروزه به نانو، شاطر می‌گویند در حالی که به نقل از شهر آشوب لسانی، شاطر، پیک و مأمور دولتی بود و نامه‌ها و امانات دولتی را می‌رسانده است (نصرتی سیاه‌مزگی، ۱۳۸۶: ۳۱). به نظر می‌رسد پس از دوره قاجار، به دلیل چابکی نانوایان، به آنها شاطر می‌گفتند.

شهر آشوب صنفی نشان می‌دهد که شاعران در گذشته، تنها به فرمانروایان و بزرگان، نظر نداشته‌اند، بلکه طبقات مختلف جامعه، حتی مشاغل پست را نیز به دور از طنز و حقارت مورد توجه قرار داده‌اند و شأن اجتماعی هر فرد جامعه را در حرفه کوچک یا بزرگ، مراعات می‌کرده‌اند (مهدوی، ۱۳۹۵: ۴۷). آقای رضا قاسمی می‌گوید: بیش از دوازده سال است که برای روشن شدن وضع اجتماعی و فرهنگی و به دست آوردن اصطلاحات خاص پیشه‌وران ایرانی که از طبقات زحمتکش و مفید جامعه هستند، شهر آشوب‌ها را مورد مطالعه قرار می‌دهم (قاسمی، ۱۳۴۷: ۴۳۸). پس از مزایای شهر آشوب‌های صنفی، حفظ و صیانت اصطلاحات و نام ابزار و وسایل مشاغلی است که در گذر، تحول یافته‌اند و یا با خطر نابودی مواجه هستند (محبوب، ۱۳۴۵: ۴۸).

در بیان کهن‌ترین شهر آشوب سرای فارسی، باید گفت برای نخستین بار محمدجعفر محبوب به سال ۱۳۴۲، قدیم‌ترین شهر آشوب را به مسعود سعد سلمان نسبت داد و پس از او گلچین معانی به سال ۱۳۴۴ نیز این امر را تأیید نمود، اما در پژوهشی به سال ۱۳۹۵ بتول مهدوی و همکارانش، با بیان چند شهر آشوب از رودکی و فرالوی، آنها را مبدع و مخترع این نوع شعر نامیدند، در ادامه کسایی، مهستی و مسعود سعد ادامه‌دهنده سرایش شهر آشوب محسوب شدند.

شهر آشوبی از رودکی در وصف بازرگان:

دیدار به دل فروخت نفروخت گران
بوسه به روان فروشد و هست ارزان
آری که چون آن ماه بود بازرگان
دیدار به دل فروشد و بوسه به جان
(رک: نفیسی، ۱۳۸۲: ۵۱۶)

توصیف گازر در اشعار کسایی مروزی:

کوی و جوی از تو کوثر و فردوس دل و جامه ز تو سیاه و سپید
 رخ تو هست مایه تو اگر مایه گازران بود خورشید
 (ر.ک: ریاحی، ۱۳۷۵: ۷۹)

شهرآشوب‌ها در ادوار شعر فارسی حضور کم‌رنگی داشتند، اما از اواخر دوره تیموری و بخصوص در دوره صفویه رونق و تشخیص بیشتری یافتند و بیشترین شهرآشوب‌ها از این دوره در تذکره‌ها آمده است؛ از جمله این شهرآشوب‌ها نسخه‌ای گمنام، اما نوآور و غنی از اطلاعات جامعه شناختی، متعلق به میرنجات اصفهانی است. میرنجات از دسته شاعرانی است که به مرور زمان نسخه دیوان او شناخته و مورد بررسی و مذاقه محققان قرار گرفت (فاضلی، فیروز، ۱۳۸۸: ۷۹).

۲.۲. معرفی نسخه خطی گل‌کشتی و مؤلف آن

میرعبدالعالی نجات اصفهانی متولد ۱۰۶۰ ه. ق از شاعران نیمه دوم قرن یازدهم و اوایل قرن دوازدهم و از سادات رفیع‌الدرجات حسینی کوه‌گیلویه فارس بوده که در اصفهان متوطن و به اصفهانی مشهور شد:

کند دل خواهش سیر صفاهان بلی حب‌الوطن باشد ز ایمان
 (میرنجات، نسخه خطی: ۱)

میرنجات فرزند میرمحمد مؤمن حسینی راه پدر را در منصب استیفا ادامه داد و در نهایت شاعر و مسئول کتابخانه سلطنتی سلطان حسین صفوی شد. او شاگرد صائب تبریزی و هم‌دوره‌واله داغستانی، حزین لاهیجانی، میرزامحمدطاهر نصرآبادی و از دوستان میرزاطاهر وحید قزوینی است.

در تذکره‌ها او را بغایت فانی مشرب و درویش طبیعت و آراسته به اخلاق حمیده معرفی کرده‌اند که چون از بند تعلقات نجات یافته، «نجات» تخلص کرده است (نصرآبادی، ۱۳۷۹: ۳۴۱-۳۴۲).

او شعر را از عالم تجرد نازک‌خیالی و خیال‌بندی اواخر عهد صفوی خارج و به آمیزش با زندگی روزانه، با بعضی طبیعت‌ها و لطیفه‌گویی‌ها همراه ساخت (صفا، ۱۳۶۷: ۱۳۷۷).

از آثار میرنجات می‌توان به دیوان اشعاری بالغ بر ۵۰۰۰ بیت، ترکیب‌بند هجو صدر، مثنوی ۱۲۰۰ بیتی مسیرالمساکین و شهرآشوبی در قالب مثنوی با عنوان «گل‌کشتی» اشاره کرد. هدف این مقاله معرفی ویژگی‌های منحصر به فرد نسخه خطی این شهرآشوب است. میرنجات اصفهانی منظومه غنایی گل‌کشتی را به سال ۱۱۲۱ (ه. ق) به بحر رمل، در ۲۷۰ بیت و در توصیف نوجوانی ورزشکار در مقام معشوق سروده است. از این منظومه، چهار نسخه خطی به شرح زیر به دست آمد:

۱. میکروفیلم نسخه خطی «گل‌کشتی» از نشریه ۳:۱۰۲ فهرست آکادمی علوم شوروی در لنینگراد به خط نستعلیق محمدعسگر بن زین‌الدین محمد رحیم مورخ سه‌شنبه ۲۱ شعبان ۱۱۲۸ در ۱۸۵ صفحه.

۲. جنگ شماره ۵۱۴۲ دانشگاه تهران، عنوان «گل‌کشتی میرنجات قمی» به عربی و فارسی شکسته نستعلیق سده ۱۳ به خط میرزااسدالله خان شیرازی متخلص به طایره با ۲۴۶ برگ در ابعاد ۲۳×۱۴ کاغذ فرنگی.

۳. جنگ شعر موجود در کتابخانه ملک به خط نستعلیق قرن ۱۳ با ۳۷۷ برگ و ۱۵ سطر در جدول به ابعاد ۱۶×۱۶/۵ تذهیب و جدول کمندبندی شده به اکلیل.

۴. نسخه خطی متعلق به کتابخانه سپهسالار به خط میرزا حسن منشی به تاریخ ۱۲۸۶ ه. ق با کاغذ فرنگی آبی و ۱۶ برگ در ابعاد ۱۲/۵×۲۲/۵ با جلد تیماج سرخ.

جهت تصحیح نسخه خطی گل‌کشتی، میکروفیلم دیوان موجود در لنینگراد نسخه اساس قرار گرفت و پس از تصحیح، بررسی و تحلیل گردید.

با مطالعه نسخه خطی «گل کشتی» می توان گفت که شاعر، شخصاً ورزشکار و حتی کشتی گیر مطلعی بوده که توانسته اصطلاحات و فنون کشتی را به خوبی در محل خود، به کار ببرد.

۱،۲،۲. ویژگی های سبکی و محتوایی نسخه گل کشتی

از ویژگی های سبکی و گاه منحصر به فرد این شهر آشوب می توان به موارد زیر اشاره کرد:

- در قدیم به جای «زورخانه» از کلمه «خانه ورزش» و یا «ورزش خانه» استفاده می شد که در حال حاضر تنها سند موثق در این خصوص، منظومه «گل کشتی» میرنجات است.

ناز در نرگس آن خوش نگه مستانه می کند ورزش بیداد به ورزش خانه

(میرنجات، نسخه خطی: ۳۵۶)

- بسیاری از اصطلاحات رایج در عصر صفوی که تاکنون در فرهنگ عامیانه مردم باقی مانده است؛ از جمله: گپ زدن (به معنی سخن و خاصه سخنان بیهوده)، نام خدا (جهت دفع چشم زخم)، سرقوچ (سابقاً داش های محل، قوچ جنگلی نگاه می داشتند)، سیب آرایش و سیب دلیلی (دو نوع سیب که اولی مخصوص اصفهان و دومی مخصوص یزد بوده و امروزه نیز بندرت به کار می رود)، مخلص (اصطلاحی برای خلاصه گفتن است)، تلنگ (به معنی انگشت به جایی زدن است که امروزه تلنگر گویند)، کل کل (شور و غوغای بیهوده)، جق جق (داد و فریاد)، برکت شدن (نیست و نابود شدن)، رباعی خواندن (خواندن مرشد را گویند)، فتنی (نوعی لنگ که در کشتی پوشند):

خال چون بوسه، گره گشته به کنج دهنده سیب آرایش سری ز دلیلی ذقت

(همان: ۳۵۵)

این اصطلاحات در اشعار سنایی نیز دیده می شود:

هرکجا زلف ایازی دید خواهی در جهان عشق بر محمود بینی گپ زدن بر عنصری

(نقل از لغت نامه: ذیل گپ زدن)

- بعضی اصطلاحات موجود در گل کشتی در جامعه عهد صفوی متداول بوده که اکنون مصطلح نیست؛ نظیر: فن و فرج (دفع کردن فن در کشتی)، بال تذرو (نوعی آرایش زلف)، گفت و قدم (ترجمه قول و فعل است)، سیلی زدن (در آن زمان ورزشکاران با مشت به زانوی خود می کوبیدند و آن را سیلی می گفتند)، می چلدت (کلمه ترکی یعنی زور تو می رسد)، تخته زدن تر سا (رسم متداول بین مسیحیان که موقع سحر با برهم زدن تخته، مردم را به کلی سا می خوانده اند)، تیغ هندی یا تیغ مهند (شمشیر خوب و با کیفیت)، قمار (نام مکانی که عود چوب به آنجا منسوب بوده است)، جای گیر (به معنی تیول)، شد کشیدن صدا را گویند، پیش رو و پیش خیز (لقب شاگرد و دستیار پهلوانان بزرگ)، مرحاج یا میرحاج (کسی که پای بسیار بزرگی داشته و هیچ کفشی به پای او نمی خورد، داش ها به جهت تهدید از این کلمه استفاده می کردند)، شیئی (چیزی طلبیدن و گدایی کردن):

کاکلش سنبل و عارض گل و بالایش سرو بر سرش همچو کلاه نمدی بال تذرو

(میرنجات، نسخه خطی: ۳۵۴)

در اشعار مخلص کاشی نیز این اصطلاحات دیده می شود:

صرفه نتوان برد از کاری که شد بسیار دست تخته زد زاهد دکان شید در ماه صیام

(نقل از لغت نامه: ذیل تخته زدن)

- ورزش و حرفه کشتی گرفتن در عهد صفوی با آداب و سنت‌های خاصی همراه بوده است؛ از جمله بیان خصائل نیکوی مروت و جوانمردی در قالب اشعار و داستان‌هایی آهنگین که همراه با آلات موسیقی؛ چون: تنبک، دف، طنبور، نی، طوطک، ارغنون و ضرب به عنوان مهمترین ساز در تهییج ورزشکاران از سوی مرشد اجرا می‌شده است؛ اما این رسوم امروزه، تنها شامل آواز به همراه ضرب می‌شود.

ارغنون و نی قانون برد از دل شک را
کوک کن طوطک و طنبور و دف و تنبک را

(همان: ۳۵۷)

- شاعر در توصیف معشوق کشتی‌گیر خود گاه از زبان محاوره و عامیانه استفاده کرده و همین امر، باعث مقبولیت این شهرآشوب حتی در زمان شاعر شده است؛ به طور مثال در آن زمان عوام هنگام عجز و ناتوانی می‌گفتند، فلانی مرا کلافه کرد:

همچو دستار کشیفی که بپیچد ملأ
به کلافه است فنت ای صنم حور لقا

(همان: ۳۶۰)

- این شهر آشوب مغزله با معشوقی مذکر و از رسته کشتی‌گیران است. معشوق در اشعار شاعران طی ادوار تاریخی بخصوص در دوره صفویه، مرد است. این پدیده اجتماعی از سرزمین یونان و ترک وارد ایران شده است. عشق مرد به مرد در فلسفه یونان برعکس فرهنگ ترک، عشقی جدا از تمایلات جنسی است و جنبه عرفانی و ملکوتی دارد. در فلسفه عرفانی یونان، عشق به معشوق مذکر، تمرینی برای عشق الهی است؛ زیرا فاقد هرگونه سودجویی و کامیابی است که باعث رشد و ترقی جامعه می‌شود، معشوق حکم مربی دارد. معشوق سپاهی و یا لشکری از دوره سامانیان اندک اندک با ورود لشکریان ترک، وارد فرهنگ ایران و در عصر غزنویان رواج یافت. در این دوره معشوق مذکر، معمولاً ترک است. پس از آن معشوق بنده یا لعبت‌سرای هم به واسطه حکم شرعی «جماع با غلام خود مباح و با غلام دیگری حرام است»، متداول شد و بهترین معشوق در این زمان «ریدکان» هستند که هنوز بر چهره آن‌ها موی نرسته است. شاعران سبک عراقی؛ چون مولانا، حافظ و سعدی بسیار از عشق به معشوق مرد از دیدگاه معنوی و عرفانی پرداخته‌اند. در دوره سلجوقیان و خوارزمشاهیان نیز این روند در اشعار انوری، سنایی، سوزنی سمرقندی ادامه می‌یابد. در دوره مغولان که اوج عرفان در ایران است، صوفیان به دو دسته تقسیم شدند، تعداد کمی از آن‌ها مثل ابن عربی، شهاب‌الدین سهروردی، شمس تبریزی و مولانا، گرایش به هم‌جنس را نمی‌پسندیدند و اکثریت صوفیان به معشوق مذکر گرایش داشته و این امر را ابوالفرج جوزی در کتابش آورده است. در دوره تیموریان، این نوع شاهد بازی، شدت بیشتری یافت، بخصوص در مجالس العشاق جامی در دوره زندیه و حتی در حکومت مذهبی صوفیان، نه تنها در این امر تغییری ایجاد نشد؛ بلکه خانه‌هایی جهت شاهد بازی با معشوق مرد ایجاد شد که حکومت به صورت رسمی از آن‌ها مالیات می‌گرفت و شغل لعابچی در همین دوره و در همین زمینه ایجاد شد و کتاب رستم‌التواریخ، گویاترین سند سقوط اخلاقی جامعه در دوران حکومت صفویه و زندیه است. شعرای بسیاری در اوایل عصر صفوی در قالب دو مکتب شعری وقوع و واسوخت خطاب به معشوق مذکر، شعر سروده‌اند؛ زیرا در این دوره نیز چون سایر ادوار تاریخی ایران، اصلاً زنی در جامعه حضور نداشته و زنان را فقط برای تولید مثل و اداره امور منزل می‌خواستند و معاشرت و عشق‌ورزی با مردان بوده، شهرآشوب صنفی، گواهی بر این مطلب است؛ مانند وحشی‌بافقی که در مناظره ناظر و منظور و حتی در ترکیب مشهور خود، برعکس آن‌چه به ظاهر نشان می‌دهد، اشاره به معشوق مرد دارد:

وحشی بافقی:

ای پسر چند به کام دگرانت بینم سرخوش و مست ز جام دگرانت بینم
 مایه عشق مدام دگرانت بینم ساقی مجلس عام دگرانت بینم
 (شمیسا، ۱۳۸۱: ۲۱۱-۲۱۵)

در دوره قاجار نیز در آثار شعرایی چون قآنی و ایرج میرزا، معشوق مذکر، جایگاه خاصی دارد، اما در دوره پهلوی به سبب رشد فرهنگ و حضور زن در جامعه، این رسم از عادات و رسوم مردم رخت بریست.

آن چه در منظومه گل کشتی به چشم می خورد، مغالزه با معشوق مذکر در فضای عرفانی زورخانه است؛ در نتیجه باید اذعان داشت، میرنجات تحت تأثیر عرفان یونانی است و معشوق او حکم مربی ای است که الگوی اخلاق خوب و وارسته ای در جهت رشد جامعه محسوب می شود، البته قابل ذکر است، بیان شهرآشوب صنفی آن هم در رسته کشتی گیران و در گود زورخانه به جهت ایجاد پارادوکس در تجمیع دو مقوله عشق مجازی و عرفان، کاری بس دشوار و خلاقانه به نظر می رسد. بین حدود صد شاعر شهرآشوب سرا، فقط پنج بیت از مولانا سیفی بخاری و دو بیت از مولانا لسانی شیرازی درباره حرفه کشتی دیده شد. (گلچین معانی، ۱۳۸۰: ۸۹)

مولانا لسانی شیرازی:

کشتی گیری که لاف ادراک زند راه دل و دین به دامن پاک زند
 چون روی به سر جامه کند غرق عرق دل گریه کنان، جامه جان چاک زند
 (همان: ۹۸)

از این رو با اطمینان می توان گفت که میر نجات در سرایش شهرآشوب ۲۷۰ بیتی در صنف کشتی گیران، مقام نخست در زمینه سرایش شهرآشوب حرفه کشتی و مغالزه با یک کشتی گیر مذکر را در ادبیات فارسی، به خود اختصاص داده است.

- مراحل عرفان در شهرآشوب گل کشتی

منشأ ورزش باستانی و زورخانه ای ایران به آیین مهرپرستی متسبب است. برهنه بودن و برهنه متولد شدن مهر، شرکت ندادن زنان در آیین ها، ممنوعیت ورود جوانان نابالغ در آیین ها و جشن های مهری، برگزاری مراسم در غارها و حضور تماشاگران بر سکوهایی که بر معبد مشرف بود، کشتی مهر با خورشید و دست دادن به خورشید بعد از غلبه بر او و وجود زنگ در معابد، از جمله مواردی است که در آیین مهری وجود داشته و به نوعی بر ورزش باستانی و زورخانه ها تأثیر گذاشته است (ر.ک: بهار، ۱۳۸۱: ۳۴). دین زرد شتی نیز بر ورزش زورخانه تأثیر گذاشته؛ از جمله تو صیه دین زرد شت به اهمیت دادن به قدرت بدنی، در مینوی خرد آمده است: «روان دانش را بر خود بیاراید و جامه اعتماد به نفس و اطمینان بر تن کنید و سپر راستی و درستی در دست بگیرید و با گرز سپاس و کمان تدارک آماده به جنگ اهریمن بشتابید» (باقری، ۱۳۷۶: ۴۹). سنگ و تخته در زورخانه به سپر و گرز به میل و کمان به کباده تغییر شکل داد. واژه کشتی که کمر بند مخصوص زردشتیان است، هنوز در زورخانه ها متداول است. دلایل و شواهد نشان می دهند، مکتب تشیع، عرفان، تفکرات و آداب و رسوم صوفیان و آیین تصوف و فتوت، تأثیر مشهودتر و عمیق تری بر آیین مهری داشته و دین زردشترا تقویت و تثبیت کرده است.

نام منظومه میرنجات؛ یعنی گل کشتی برگرفته از اصول تصوف است که در آن اشعار و عبارات «قول کشتی» و «قول چرخ» در مقدمه سماع صوفیان توسط قوال ها برای تحریک احساسات اهل سماع خوانده می شد و مردم به مرور زمان با سابقه ذهنی که از گل کشتی داشتند «یعنی گلی که فرستادن آن کنایه از طلب کشتی گرفتن بود» قول و چرخ کشتی به مرور زمان تبدیل به گل کشتی شده است (پورداد، ۱۳۸۴: ۵۷). در آیین زورخانه، وجود مرشد چون وجود پیر در نحله های

عرفانی، برای سالک الزامی است در زورخانه «شنو رفتن» یا «میل گرفتن» توسط یک پیش‌کسوت در وسط گود انجام می‌گیرد و با انصراف او، نزدیک‌ترین کس به او که ارجح هم هست، جای او را می‌گیرد و این جایگزینی در سراسر حلقه پهلوانان رعایت می‌شود (حیدری، ۱۳۹۱: ۶۸). در تصوف نیز اگر قطب بمیرد، یکی از نقبا جایگزین او می‌شود (باقری، ۱۳۷۶: ۶۳). از سوی دیگر رباعی، قالب شعری است که برای بیان مفاهیم عرفانی در نظر گرفته شده است، صوفیان و عرفا در مجالس سماع از ذوق رباعیات ملحون، از خود به در می‌شده‌اند (غنی، ۱۳۸۳، ج ۲: ۳۳). در زورخانه‌ها نیز که الگوی کوچکی از مجالس سماع محسوب می‌شود، رباعیات ملحون متداول است میرنجات نیز به این امر اشاره دارد:

چون رباعیش به میدان فصاحت سر شد
خضر گویی که نصیحت گر اسکندر شد

(نسخه خطی میر نجات: ۹۷)

سبک بنای کنونی زورخانه‌ها به خانقاه‌ها و زوایای مخصوص اهل تصوف شبیه‌تر است تا یک محل ورزش (پورداد، ۱۳۸۴: ۷۶). حتی برخی شکل زورخانه‌ها را متأثر از تکیه‌ها و تکیه‌ها را متأثر از خانقاه‌ها و شکل خانقاه‌ها را به آتشکده‌های دوره باستان ایران «عبادتگاه‌های دین مهری» مانند می‌دانند (انصاف پور، ۱۳۵۱: ۴۹).

جلوه‌های آیین فتوت نیز در زورخانه‌ها مشهود است. فتوت یعنی کسی که به دواعی طبیعی و کدورت‌های بشری آلوده نشده و به صفات حمیده و اخلاق پسندیده، متصف شده است (پورداد، ۱۳۸۴: ۸۴). در دوره‌های متاخر بویژه عهد صفوی، اهل فتوت را با واژه‌هایی؛ مانند: «داشی، لوطی، عیار، شطار و کلو» صدا می‌زدند که به وفور در منظومه گل‌کشتی میرنجات به چشم می‌خورد. اهل فتوت در کشتی‌گیری و تیراندازی و شمشیربازی مهارت و در بخشش، غیرت، یاری مستمندان و ... زبازند بوده‌اند. بعضی چون واعظ کاشفی در مقدمه فتوت‌نامه و یا خواجه عبدالله انصاری در کتاب صد میدان، فتوت را یکی از شعبه‌های علم تصوف و یکی از مقامات عرفان دانسته‌اند. از آیین فتوت، آنچه در منظومه گل‌کشتی نیز به وضوح به چشم می‌خورد، حضور مردی بالغ در گود زورخانه و بستن کشتی یا لنگ و تنکه بر کمر است که در باور فتیان فقط از عهده مردان بر آید (پرتویضایی کاشانی، ۱۳۸۲: ۱۲۴). برهنه بودن پهلوان عیار، پاکدامنی، سحرخیزی، کشتی‌گرفتن، نوچه‌گرفتن، پوشیدن کلاه فقر، گود زورخانه، خاک پاشیدن از اصطلاحات متداول بین فتیان است. در زورخانه، مواردی از قبیل توجه به سادات و احترام ویژه برای آنان، توجه به عدد ۱۲، وجود زنگی به نام زنگ حیدری، به کار بردن واژه‌های بسیار از مقدسات شیعه؛ مانند: اسم ائمه، محل شهادت آنان در هنگام ورزش و ورود ورزشکاران به زورخانه، وجود سردم و چراغ سردم در زورخانه‌ها نیز متأثر از باورها و مناسک مذهب تشیع است.

با توجه به موارد مذکور می‌توان بر اساس مستندات تاریخی، ورزش باستانی کشتی را ورزشی عرفانی محسوب کرد که در آن تربیت تن مطرح نیست، بلکه اصل آن تربیت روان و معنویت و سیر و سلوک در عالم عرفانی است. از منابع الهام در سیر و سلوک، موسیقی و حرکات موزون ورزشکار یا به نوعی سماع صوفیانه است (تهرانچی، ۱۳۸۸: ۴۵). با توجه به موارد مذکور، طبیعی است که میر نجات اصفهانی در گل‌کشتی خود از مراحل هفتگانه عرفان سخن بگوید:

۱. طلب

بنده هوش تو و معرفت می‌گردم
گردِ طور تو و گردِ صفت می‌گردم

(همان: ۳۵۵)

۲. عشق

ای نهان عشق تو در جان نجات مجنون
داغ سودای تو، دیباچه جان محزون

(همان: ۳۵۳)

۳. معرفت

دل روشن گهت دُرج در معرفت است گردِ بالای تو گِردم که سراپا صفت است
(همان: ۳۵۵)

۴. استغناء

بوربایی بر سر منزل ما در دسر است بلکه از کیسه ما منزل ما پاک تر است
(همان: ۳۶۲)

۵. توحید

همه در ساغر وحدت می منصور کنید همه در وجد در آید و همه شور کنید
(همان: ۳۵۸)

۶. حیرت

همه حیرت زده عالم ادراک توایم با تن خاکی مسکین همه در خاک توایم
(همان: ۳۶۳)

۷. فقر و فنا

ورزش فقر بود روز شبان در سر ما خاک کشتی است همی بالش ما بسته ما
(همان: ۳۶۲)

گفتیم عرفان ایرانی با شعر و ادب فارسی پیوند خورده است. میرنجات به مراحل هفتگانه مقام در عرفان نیز در این شهر آشوب، اشاره داشته (این همان جمع پارادوکسی بین مفهوم عشق مجازی با مضامین عرفانی است) که به جهت اختصار فقط به چند مورد از آن اشاره می‌کنیم:
زهد (پرهیز از دنیا):

آری آری هوس کشتی همکار خوش است چار تکبیر بر این عالم غدار خوش است
(همان: ۳۵۹)

شوق:

همچو گندم ز ازل شوق تو داریم به سر سینه چاکان سر کوی توایم ای سرور
(همان: ۳۵۶)

- شهر آشوب صنفی گل کشتی در بیان حرفه کشتی، به جرأت گنجینه‌ای غنی از فنون این ورزش باستانی و متداول عصر صفوی است که از حدود ۳۰۰ فن شناخته شده کشتی، بیش از ۱۷۰ مورد آن در این منظومه بیان شده و در جای خود به کار برده است که البته نشان از مهارت و تسلط شاعر بر این حرفه نیز دارد.

کله کوب: «فنی از فنون کشتی که پیشانی خود را به پیشانی حریف می‌کوبیدند»:

کله قندی به وارفتگی خویش نکوست کله کوب دگران کله مردانه اوست
(همان: ۳۶۰)

کم کردن: «تنزل و شکست ورزشکار»:

کرده کم از نگهت هر صنم گلبویی زده زانو به زمین پیش تو هر آهویی
(همان: ۳۶۰)

دل و جان یکی کردن: (دل و جان، هر یک از فنون کشتی است که امروز متداول نیست):

دل و جان را صنما هر دو یکی خواهی کرد
غیر را در سر کویت سگکی خواهی کرد
(همان: ۳۶۰)

گهوارهٔ دیو: «وقتی که دو حریف همدیگر را تکان دهند تا یکی دیگری را ناغافل به زمین بزند» (طلوع کیان، ۱۳۸۹: ۸۳):
همه رنگ و همه مکر و همه ریو است رقیب
بی‌سخن صورت گهواره دیو است رقیب
(همان: ۳۶۱)

چتر زدن: «حرکتی است که ورزشکار روی دست بلند شده و پاها را از پشت به روی سر می‌آورند و آن را عقرب‌وار هم
گویند، نوعی بالانس است» (طلوع کیان، ۱۳۸۹: ۳۷).

دل پیرِ فلک از رشک کنی دیوانه
چون زنی چتر چو طاوس به ورزش‌خانه
(همان: ۳۵۷)

جست کلاغ: «حرکتی در کشتی که پاها را جفت کرده و به حالت نشسته، روی پنجه پا جستن می‌کنند، کلاغ پر هم می
گویند»:

بس که از آتش رشک تو به دل دارد داغ
می‌زند خال به رخسار بتان، جست کلاغ
(همان: ۳۵۷)

اصطلاح «خاک آلوده» در اشعار مولانا سیفی بخاری:

رسته‌مان خیزند خاک آلوده از میدان تو
گه قیامت می‌کنی ای شوخ و گاهی رستخیز
(نقل از گلچین معانی، ۱۳۸۰: ۸۸)

از جمله فنون حرفهٔ کشتی پهلوانی که از شهرآشوب گل‌کشتی به دست آمده، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

تو شاخ، رو دست، سر خاک، کنده، مخالف، یزدانی، سرخواب، کمرتاب، پاعلم، گاوزوری، لنگ کمر، قصاب شکن، زیر
کاسه، سر انبانی، شیر غلت، کلافه، کلاقه، سگک وارونه، فیل زوری، لواش، پابند، چنگ کلاغ، فتیله پیچ، بغل گیر، دم گاو،
سر شاخ، مقراضک، کفتر بند، اژدر بند، شتر غلت، تنگ شکر، لنگ کردی، دم شیر، سرانداز، گیر و واگیر، سرانبان، دم گاو،
سگک سرپا، کف گرگی، کلاته، پیش انداز، میان کوب، سرآویز، جمال بند سرپا، مهتاب، قصاب شکن، مسگری، شغالک، پا
تاوه، سگ بند، کنده قوچ بند، چرخ کمر، پا در علم ...

- در این منظومه نیز چون سایر شهرآشوب‌ها، طبقات اجتماعی و جایگاه آن‌ها بین مردم به خوبی مشخص می‌شود. در
دورهٔ صفویه، جدایی بین نهاد سیاسی و مذهبی که گرایش به آن در دورهٔ شاه عباس آغاز شده بود، تکمیل شد. طبقات
مذهبی دیگر از سوی نهاد سیاسی مهار نمی‌شد و مذهب‌یون هر چه بیشتر عرصه را بر مردم تنگ گرفتند ملأها و سادات و
خواجگان و مشایخ، جایگاه نجبای عالی‌جاه را گرفتند:

شیخنا آمده‌ای بر سر کشتی بشنو
ریش گاوند مشایخ تو چرایی دم برگو
بس که شربت زده، از کاسهٔ رندان هر جا
شکم شیخ ز شربت شده مشک سقا
نیست ممکن که تو ملأ ز پی ملأیی
سرانبانی دانش، همه جا بگشایی
سفره برداشتن از شیخ هراسان باشد
بهر آن است که بختی کش رندان باشد
نه غثور و نه عزایی است به بزم فقرا
یا علم خوان، ز برای چه شدی، ای ملأ
نه همین است خجیل از غمت ای ملأ داغ
می‌ربایی به فنون، طعمه تو از چنگ کلاغ
(همان: ۳۶۱)

- آرایه‌های ادبی و صور خیال به کار رفته در این منظومه غنایی عبارتند از: «تلمیح، جناس، تشبیه، استعاره، مجاز، کنایه، مراعات‌النظیر، واج‌آرایی، ردالعجز علی‌الصدر...». صور خیال دارای بسامد بالایی است. ۶۲ مورد تشبیه، ۲۰ مورد استعاره و ۱۸ مورد کنایه.

تشبیه (مصراع اول به مصراع دوم):

خال مشکین که بر آن لعل خوشاب افتاده است ذره‌ای مشک تو گویی به شراب افتاده است
(همان: ۳۵۴)

استعاره:

باز در معرکه آن تازه نهال گلپوش چرخکی زد که سرم چرخ زد و رفت از هوش
(همان: ۳۶۱)

کنایه: «بیخ مجو، کنایه از حرف بی‌معنی‌زدن»

بیخ مجو پوچ مگو طعنه چون برف مزین ای مخالف تو همین راه رو و حرف مزین
بسامد واژه‌های ترکی، بیگانه و غریب در این شهر آشوب پایین است و فقط حدود ۲۰ کلمه دور از ذهن به کار رفته که آن هم در دوره صفوی متداول بوده‌اند از جمله:

کل مکمل (شور و غوغا)، جرگ و نرگ (حلقه زدن)، می‌چلدت (زور زدن و فشردن)، تلنگی (گدایی).

- مغالته‌های محب و محبوب در این شهر آشوب، ما بین شاعر و معشوقی از جرگه پهلوانان است. استفاده از واژگان قد و بالا، نگاه شعله کردار، چهره و رخسار، جبهه و طاق ابرو، چشم سیاه، مژه خنجر به کف، مدنگه، لب میگون، خال مشکین، رخ خوب، سینه سیم بر، گردن، پنجه پر زور، ... همگی در توصیف جوانی کشتی‌گیر و خوش‌قد و بالا و خوب صورت است که به پوشیدن کلاه نمدی نیز عادت دارد. شاعر بارها با دیدن زیبایی معشوق، به جهت دفع چشم زخم، نام خدا را بر زبان می‌آورد.

نامی جور و جفا، شهر، به انواع ادا نغز رندی است حریفان همه جا نام خدا
(همان: ۳۵۵)

ای جوان لطف نما با همه دلداری کن با میانی که تو را نیست میان داری کن
(همان: ۳۶۰)

عاشق در برابر معشوق، به توصیف و تمجید می‌پردازد، اما در نهایت اشعارش را با نعت و ثنای پروردگار به پایان می‌برد:

بارالها ما به خدا سگ کوی خودتیم سگ کوی خودت و بنده روی خودتیم

در پایان، شاعر در قالب دو غزل، نیاز و خواهش خود را در باب توجه از معشوق بیان کرده، به درگاه خداوند دعا می‌کند که سفر حج را برای او میسر سازد:

چه شود ای گل لطفت ز ازل تا به ابد ذره‌ای از کرمت بر من مسکین تا بد

تا نجات از کرمت بنده نوازی بیند خویش را در صف رندان حجازی بیند

(همان: ۳۶۹)

۳. نتیجه‌گیری

نسخه‌های خطی، گنج‌های پنهان و خاموشی که چشم به راه بازخوانی و بازپیرایی محققانی هستند که غبار روزگار، از چهره آنها بزدايند. در بین این نسخ خطی، شهر آشوب‌ها به عنوان مجموعه‌ای از «تاریخ محلی منظوم» در انواع صنفی، شهری و درباری، از زمان رودکی تاکنون، نقش مهمی در بازشناسی تاریخ سیاسی، جغرافیایی، اجتماعی، فرهنگی و جامعه‌شناسی

ادوار مختلف، داشته‌اند؛ از جمله این شهرآشوب‌ها می‌توان به نسخه خطی «گل‌کشتی» میرنجات اصفهانی اشاره کرد که مربوط به قرن یازدهم؛ یعنی دوره صفوی است. از ویژگی‌های برجسته این شهرآشوب می‌توان به بازیابی اصطلاحات رایج و متداول دوره صفویه اشاره کرد که بسیاری از آنها امروزه کاربردی ندارند، اما به گستره واژگان ادب فارسی می‌افزایند؛ از آنجا که «گل‌کشتی» شهرآشوبی صنفی محسوب می‌شود، اطلاعات مفیدی از آداب و رسوم، رابطه تنگاتنگ حرفه کشتی با عرفان و موسیقی، بیان و درهم آمیختگی مضامین عاشقانه در فضایی عارفانه، توضیح بیش از ۱۷۰ فن نادر کشتی، جایگاه طبقات مذهبی بین مردم، به دست می‌دهد؛ به طور مثال شهرآشوب گل‌کشتی تنها سند موثقی است که ثابت می‌کند، در قدیم به جای زورخانه از کلمه «ورزش‌خانه» استفاده می‌شده است. میرنجات اصفهانی از شاگردان طراز اول صائب تبریزی و شهرآشوب او از منابع موثق جامعه‌شناختی دوره صفویه محسوب می‌شود.

منابع

- انصاف‌پور، غلامرضا (۱۳۵۱). *تاریخ و فرهنگ زورخانه*. تهران: مرکز مردم‌شناسی ایران.
- باقری، مه‌ری (۱۳۷۶). *دین‌های ایرانی پیش از اسلام*. تبریز: دانشگاه تبریز.
- بهار، مهرداد (۱۳۸۱). *از اسطوره تا تاریخ*. تهران: چشمه.
- پرتو بیضایی کاشانی، حسن (۱۳۸۲). *تاریخ ورزش باستان ایران*. تهران: زوار.
- پرویش، محسن؛ محمدی، ذکراالله (۱۳۹۷). تحلیل جامعه‌شناختی شهرآشوب‌ها به عنوان تاریخ محلی منظوم در عصر تیموری. *فصلنامه متن‌پژوهی ادبی دانشگاه علامه طباطبائی*. ۲۲ (۷۷)، ۶۷-۹۲.
- پور داود، ابراهیم (۱۳۸۴). *خرده اوستا*. تهران: دنیای کتاب.
- تهرانچی، محمد مهدی (۱۳۸۸). *ورزش باستانی از دیدگاه ارزش*. تهران: امیرکبیر.
- حیدری، علی؛ دولت‌شاه، ناصر (۱۳۹۱). *جلوه‌های تصوف، فتوت در ورزش باستانی و زورخانه‌ای ایران*. فصل‌نامه مدیریت ورزشی و رفتار حرکتی. ۲ (۴)، ۵۸-۷۱.
- درایتی، مصطفی (۱۳۸۹). *فهرستواره دست‌نوشته‌های ایران دنا*. تهران: نشر موزه، مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- ریاحی، محمد امین (۱۳۷۵). *کسائی، زندگی و اندیشه و شعر او*. تهران: علمی.
- ریترز، جورج (۱۳۸۶). *نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر*. ترجمه محسن ثلاثی. تهران: علمی.
- زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۸۱). *شعر بی‌دورغ، شعر بی‌نقاب*. تهران: علمی.
- شمیسا، سیروس (۱۳۸۱). *شاهدبازی در ادبیات فارسی*. تهران: فردوس.
- صفا، ذبیح‌الله (۱۳۶۷). *تاریخ ادبیات در ایران*. چاپ دوم. تهران: فردوس.
- غنی، قاسم (۱۳۸۳). *تاریخ تصوف در اسلام*. ج. ۲. چاپ هشتم. تهران: زوار.
- قاسمی، رضا (۱۳۴۷). مقاله شهرآشوب. *مجله راهنمای کتاب*. ۳ (۸)، ۴۳۶-۴۴۱.
- طلوع کیان، فرهاد (۱۳۸۹). *آموزش ورزش زورخانه‌ای*. تهران: سفیر اردهال.
- گلچین معانی، احمد (۱۳۴۸). *تاریخ تذکره‌های فارسی*. تهران: دانشگاه.
- گلچین معانی، احمد (۱۳۱۳). *گل‌کشتی میرسیدنجات*. *مجله ارمغان*. ۱۵ (۱۵۹)، ۳۵-۴۲.
- گلچین معانی، احمد (۱۳۸۰). *شهرآشوب در شعر فارسی*. تهران: روایت.
- مصاحب، غلامحسین (۱۳۵۶). *دائرةالمعارف فارسی*. تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی با همکاری مؤسسه انتشارات فرانکلین.
- گنجوی، مهستی (۱۳۴۷). *دیوان اشعار*. تصحیح شهاب طاهری. تهران: ابن‌سینا.
- میرصادقی (ذوالقدر)، میمنت (۱۳۸۵). *واژه‌نامه هنر شاعری*. چاپ سوم. تهران: کتاب مهناز.

- میرنجات، نسخه خطی. گل کشتی موجود در کتابخانه موجود در شوروی.
- نصرآبادی، محمدطاهر (۱۳۷۹). *تذکره نصرآبادی*. به کوشش احمد مدقق یزدی. تهران: روزنه.
- فاضلی، فیروز؛ جهاد، لاله (۱۳۸۸). شش شهر آشوب باز یافته از قرن دهم. *فصلنامه پارسی*. ۱۲ (۴۸ و ۴۹)، ۷۹-۹۵.
- محبوب، محمدجعفر (۱۳۴۷). *شهر آشوب*. کتاب هفته. ۱۳ (۹۰)، ۸۶-۱۰۴.
- مهدوی، بتول؛ بهنام فر، محمد، (۱۳۹۵). انواع شهر آشوب و کهن ترین شهر آشوب صنفی. *فنون ادبی*. ۸ (۱)، ۴۳-۵۴.
- نصرتی سیاه مزیگی، علی (۱۳۸۶). *شهر آشوب*. *نامه فرهنگستان زبان و ادب فارسی*. ۳ (۱)، ۲۸-۳۳.

References

- Insafpour, Gh. (1972). *Zoorkhaneh History and Culture*. Tehran: Iran Anthropology Center.
- Bagheri, M. (1997). *Iranian Religions Before Islam*. Tabriz: Tabriz University.
- Bahar, M. (2002). *From Myth to History*. Tehran: Cheshmeh.
- Parto Beizaei Kashani, H. (2012). *History of Ancient Sports of Iran*. Tehran: Zavar.
- Pourdavoud, E. (2005). *Khordeh Avesta*. Tehran: World of Books.
- Tehranchi, M. (2008). *Ancient Sports from the Point of View of Value*. Tehran: Amir Kabir.
- Heydari, A. & Dolatshah, N. (2011). Effects of Sufism, Fotovat in ancient and forced sports of Iran. *Journal of Sports Management and Movement Behavior*. 2 (4), 58-71.
- Derayati, M. (2008). *Index of Iran Dena Manuscripts*. Tehran: Mouzeh Publishing House, Islamic Council Documents Center.
- Riahi, M. (1996). *Kasai, His Life and Thought and His Poetry*. Tehran: Elmi.
- Ritters, G. (2007). *Sociological Theory in the Contemporary Era*. M. Salasi (Trans.). Tehran: Elmi.
- Zarinkoob, A. (2011). *Unmistakable Poetry, Unmasked Poetry*. Tehran: Scientific.
- Shamisa, S. (2002). *Homosexuality in Persian Literature*. Tehran: Ferdous.
- Safa, Z. (1989). *History of Literature in Iran*. 2nd Edition. Tehran: Ferdous.
- Ghani, Q. (2004). *History of Sufism in Islam*. Vol. 2. 8th Edition. Tehran: Zavar.
- Ghasemi, R. (1968). Shahr-Ashoob. *Book Guide Magazine*. 3 (8), 436-441.
- Tolo' Kian, F. (2010). *Zorkhaneh Sports Training*. Tehran: Safir Ardahal.
- Golchin-Maani, A. (1969). *History of Persian Anthologies*. Tehran: University.
- Golchin-Maani, A. (1934). Golkoshti Mir Seyed Nejat. *Armaghan Magazine*. 15 (159), 35-42.
- Golchin-Maani, A. (2001). *Shahr-Ashoob in Persian Poetry*. Tehran: Narration.
- Musaheb, Gh. (1977). *Persian Encyclopedia*. Tehran: Pocket Books Company in collaboration with Franklin Publishing Institute.
- Ganjavi, M. (1968). *Divan of Poems*. Shahab Taheri (Ed.). Tehran: Ibn Sina.
- Mirsadeghi (Zolqader), M. (2005). *Dictionary of Poetry Art*. 3rd Edition. Tehran: Mahnaz Book.
- Mirnejat. *The Manuscript*. Golkoshti in a library in the Soviet Union.
- Nasrabadi, M.T. (2000). *Nasrabadi's Anthology*. A. Modaghegh Yazdi (Ed.). Tehran: Rozhan.
- Parivash, M. & Mohammadi, Z. (2017). Sociological analysis of riotous cities as poetic local history in the Timurid era. *Allameh Tabatabai University Literary Textual Quarterly*. 22 (77), 67-92.
- Fazli, F. & Jihad, L. (2009). Six Shahr Ashoob recovered from the 10th century. *Persian Quarterly*, 12 (48 and 49), 79-95.
- Mahjoub, M. (1968). Shahr Ashoob. *Book of the Week*. 13 (90), 86-104.
- Mahdavi, B. & Behnamfar, M. (2015). Types of Shahr-Ashoob and the oldest guild Shahr-Ashoob. *Literary Arts*. 8 (1), 43-54.
- Nosrati-Siahmezgi, A. (2006). Shahr-Ashoob. *Persian Language and Literature Academy Letter*, 3 (1), 28-33.

نحوه ارجاع به مقاله:

خطیب‌نیا، مهین (۱۴۰۱). گل کشتی، شهر آشوبی گمنام از عصر صفوی. فصلنامه مطالعات زبان و ادبیات غنایی. ۱۲ (۴۵)، ۹۴-۱۰۷.

Dor: 20.1001.1.27170896.1401.12.45.6.9

Copyrights:

Copyright for this article is retained by the author (s), with publication rights granted to Journal of Geography and Environmental Studies. This is an open – access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution License (<http://creativecommons.org/licenses/by/4.0>), which permits unrestricted use, distribution and reproduction in any medium, provided the original work is properly cited.

